



ادله قائلین به جواز یا وجوب تقلید در اعتقادات

النور الساطع درباره اینکه در اعتقادات جایز است (و یا حتی واجب است) که تقلید صورت پذیرد، ادله متعددی را مطرح کرده است، که در ادامه مطرح می‌کنیم:^۱

ک. ۱. «ان حرمة التقليد و عدم كفايته إنما هو من جهة وجوب النظر شرعا و وجوب النظر شرعا باطل لأن وجوب النظر و الاستدلال شرعا موقوف على ثبوت الشرع فلو ثبت الشرع بالنظر دون غيره لتوقف ثبوت الشرع على النظر دون غيره»^۲

توضیح:

۱. اینکه می‌گوییم تقلید حرام است یا حرام نیست، وابسته به آن است که آدمی اصل شریعت را پذیرفته باشد (و الا حرام و غیر حرام معنی ندارد)

۲. حال اگر بگوییم «واجب است اثبات شریعت با برهان»، این بدان معنی است که قبل از اثبات شریعت، شریعت را اثبات شده به حساب آوریم تا وجوب را از آن استفاده کنیم.

۳. [به عبارت دیگر مستدل می‌گوید، قبل از شریعت وجوب شرعی برای تحصیل برهان نیست و نتیجه می‌گیرد پس تقلید جایز است]

ما می‌گوییم:

در پاسخ می‌توان گفت:

اولاً: از عدم وجوب شرعی، جواز شرعی تقلید استفاده نمی‌شود، چرا که قبل از شریعت، جواز شرعی هم موجود نیست.

و ثانیاً: وجوب مذکور، وجوب عقلی است. یعنی عقلاً باید آدمی به دنبال برهان باشد و بدون برهان دفع ضرر محتمل عقلی ممکن نیست.

ان قلت: وجوب مذکور حتی اگر شرعی باشد، از آن قبیل است که می‌گوییم کفار مکلف به فروع هستند. یعنی ما می‌گوییم بر غیر مسلمانان واجب است که مسلمان شود و برهان اقامه کند.

قلت: این ایجاب چون ثمره ندارد، لغو است چرا که نمی‌تواند باعث بعث شود.

اللهم الا ان يقال:

اولاً: این ایجاب مثل ایجاب تکالیف فرعیه بر کفار است، و ثمره آن می‌تواند چنین باشد که وقتی کفار از آن مطلع می‌شوند «احتمال ضرر» را در ذهن آنها افزایش می‌دهد.

^۱. ایضاً نک: مقاله تقلید در اعتقادات از انکار تا پذیرش، مجله معرفت کلامی، سال چهارم، شماره دوم، ص ۷۷؛ (که عمده مطالب النور الساطع

را به فارسی برگردانده است)

^۲. النور الساطع، ج ۲، ص ۱۰۹



و ثانیاً: این ایجاب اگر به نحو خطابات قانونیه باشد، بر همه مردم (مسلمان و غیر مسلمان) وارد شده است و مسلمانان باید در سایر اعتقاد (غیر از توحید و نبوت) به دنبال برهان باشند (و این امر، باعث بعث می شود) و حتی مسلمانان باید در حال تکمیل برهان های خود درباره توحید و نبوت باشند (و همین که در برخی از افراد یعنی مسلمانان، امر شرعی دارای ثمره باشد، مانع از لغویت جعل قانون کلی است)

ک ۲. «المكلف إن لم يكن عالماً بالله تعالى استحال أن يكون عالماً بأمره لأن العلم بالأمر فرع العلم بالآمر و حال امتناع كونه عالماً بأمره يمتنع أن يكون مأموراً من قبله و إلا لزم تكليف ما لا يطاق و إن كان المكلف عالماً به تعالى استحال أيضاً أمره بالعلم به لاستحالة تحصيل الحاصل»^۱
ما می گوئیم:

در پاسخ به این دلیل هم می توان جواب های دلیل قبل را مطرح کرد.

ک ۳. «إن النبي (ص) كان يكتفي في الإسلام بالشهادتين من دون تكليف المسلم بالاستدلال و النظر»^۲
ما می گوئیم:

۱. این دلیل با برخی از ادله دیگر (که در کلام شیخ طوسی هم مطرح بود) همسان است.

۲. پاسخ این استدلال ها را در ذیل همه مطرح می کنیم.

ک ۴. «السيرة المستمرة من زمان النبي (ص) و الأئمة و التابعين و العلماء الى زماننا هذا من ترتيب أحكام الإسلام على من اعتقد بمثل معتقدهم و تدین بدینهم و إن علموا بعدم استناده الى دليل و نظر»^۳
ک ۵. «عدم سؤال العلماء لمن يحضر الشهادة على الطلاق و نحوه من انه يعتقد الإسلام عن دليل أم لا فلو كان الاستدلال معتبراً لسألوه عن ذلك»^۴

ک ۶. «إن الكثير من الشيعة مقلدة في أصول عقائدهم مع حكم الأئمة (ع) بدخولهم الجنة. فعن الحجة (ع) ان جماعة يقال لهم الحقية و هم الذين يقسمون بحق على (ع) لمحبتهم إياه و لا يدرون حقه و فضله يدخلون الجنة»^۵
«من أدلتهم ان الايمان كما في الأخبار على قسمين مستقر و مستودع و لا بد أن الايمان المستودع ناشئ عن المظنة و التقليد لا عن الأدلة اليقينية و الا يصير مستقراً لا يزول و الأئمة (ع) كانوا يعاملون الجميع معاملة واحدة فلو كان يعتبر النظر لكانت معاملتهم تختلف في ذلك»^۶

۱. همان، ص ۱۱۰

۲. همان

۳. همان، ص ۱۱۱

۴. همان

۵. همان، ص ۱۱۸

۶. همان



ک ۷. «ان الاستدلال على أصول الدين لم ينقل مع توفر دواعي نقله عن الصحابة و لقضاء العادة»^۱
ما می گوئیم:

۱. درباره این ادله پاسخ‌هایی مطرح شده است:

یک) «ان ذلك لا يدل على اكتفائه بالتقليد و ذلك لأن شهادة التوحيد يدل عليها ما هو المرتكز في الأذهان من الدليل الإجمالی و هو انه لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا، و شهادة النبوة تدل عليها المعجزات المتواترة و الآيات البينة فليس ذلك إقرار و تدين بلا برهان و الحاصل ان معجزاته كانت أدلة واضحة و براهین قاطعة للمشاهدين لها و أما الغائبين فبواسطة التواتر يحصل لهم العلم بها. و القرآن الشريف حجة على الجميع لأنه المعجزة الدامغة الخالدة»^۲

دو) سخن درباره کسانی است که قدرت بر تحصیل علم و یقین دارند ولی اگر کسی ناتوان از استدلال است، طبیعی است که وجوبی نسبت به برهان آوری برای اصول عقاید ندارد.^۳
سه) در زمان ائمه (ع) هم جدل و بحث‌های کلامی مطرح بوده است.^۴

۲. ماحصل پاسخ به این دسته از ادله (که ناظر به سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) و علماست) آن است که:
اولاً: دلیل وجوب تحصیل برهان، مربوط به آنان است که می‌توانند و لذا اگر پیامبر (ص) و ائمه (ع) و علما نسبت به کسانی، امر به تحصیل برهان نکرده‌اند، به جهت عجز ایشان بوده است.
و ثانیاً: دلیلی نداریم که ثابت کند مسلمانان اولیه و پیروان ائمه (ع) و علما، در عقاید تقلید می‌کرده‌اند.
۳. اما به نظر این پاسخ‌ها با مشکل مواجه است چرا که:

اولاً: فقها به نحو مطلق، تقلید در عقاید را نفی کرده‌اند و نه آنکه در عاجزین آن را پذیرفته باشند. ضمن اینکه امور اعتقادی، از زمره مسائلی است که عجز نسبت به آن در اکثریت مردم قابل تصویر است و تخصیص آنها از حکم، تخصیص اکثر است.

ثانیاً: بالوجدان در میان مسلمانان نخستین و پیروان ائمه و علما، کسانی بوده‌اند که امکان تحصیل برهان‌های دقیق را نداشته‌اند. البته می‌توان مدعی شد که ایشان نسبت به عقاید خود یقین داشته‌اند ولی نمی‌توان این یقین را ناشی از برهان دانست و لذا باید گفت که اگر کسی نسبت به عقاید خود یقین و اطمینان دارد، این یقین در حق او حجت است (حتی اگر برهان نداشته باشد) [چنانکه در کلام مرحوم خوئی مطرح شد و به شیخ انصاری نسبت داده شده بود]

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۱۲.



ان قلت: قدر مسلم از آیات شریفه‌ای که در ذم تقلید است، درباره همین مردمان است که در عقاید تقلید می‌کنند.

مثل آیات شریفه:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۱

«هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیاوید.» می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است.» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند باز هم باید از آنها پیروی کنند؟!»

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۲

«و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید.» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند باز هم باید از آنها پیروی کنند؟!»

«وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»^۳

«و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو، اندازکننده‌ای نفرستادیم مگر این‌که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.»»

قلت: این آیات در مورد جایی است که فرد احتمال خطا بودن تقلید خود را می‌دهد. یعنی در مقابل کسی که به او می‌گوید چرا چنین عقیده‌ای داری، صرفاً به اندیشه پدرانش تمسک می‌کند و نه آنکه به سبب تقلید یقین کرده باشد. و الا باید در جواب پیامبر (ص) می‌گفت: من به این عقیده مطمئن هستم.

پس اگر در صورتی اعتماد به کسی باعث اطمینان مکلف شود، این اطمینان اگر مصاب باشد، باعث نجات می‌شود ولی اگر اشتباه باشد باعث عذر نیست (در این باره سخن خواهیم گفت)

۸. دلیل هشتم جواز تقلید در اصول:

۱. مائده: ۱۰۴.

۲. بقره: ۱۷۰.

۳. زخرف: ۲۳.



«إن مسائل أصول الدين أغمض من مسائل الفروع فاذا جوزنا التقليد في الفروع فنجوزه في الأصول
بالطريق الأولى لأنها أسهل منها»^۱

ما می‌گوییم:

۱. سابقاً از بیان مرحوم آخوند خواندیم که ایشان می‌فرمودند مسائل اعتقادی تعداد محدودی است و قابلیت آن را دارد که همه آن را فرا بگیرند ولی مسائل فقهی بسیار زیاد است و لذا اجتهاد در آنها سخت‌تر است.^۲
۲. همچنین برخی گفته‌اند، اصل توحید و نبوت پیامبر (ص) و امثال آن، بسیار بدیهی است و لذا سهل و ساده است.^۳
۳. اما به نظر می‌رسد این دو پاسخ کامل نیست و اقامه برهان به گونه‌ای است که موجب پذیرش همگانی شود، به خصوص برای کسانی که در محیط‌های غیر اسلامی بزرگ شده‌اند، در این مسائل هم مشکل است.

۱. همان، ص ۱۱۱

۲. کفایة الاصول، ص ۴۷۴

۳. النور الساطع، ج ۲، ص ۱۱۱